

A Response to Theological Fatalism Based on Einstein's Theory of Relativity

Mohammad Hossein Kargar Shouroki¹, Mohammad Hossein Mahdvinejad², Marziye Akhlaghi³, Zeynab Shakibi⁴

1. Corresponding author. Department of Islamic Philosophy and Theology, Payame Noor University Tehran, Tehran, Iran. Email:hoseinkargar67@gmail.com. Orcid Code:0009000761596038
2. Department of Islamic Philosophy and Theology, Payame Noor University Tehran, Tehran, Iran. Email: mh.mahdvinejad@pnu.ac.ir. Orcid Code:0000000255008988
3. Department of Islamic Philosophy and Theology Payame Noor University Tehran, Tehran, Iran. Email: akhlaghi@pnu.ac.ir. Orcid Code :000000021213086.
4. Department of Islamic Philosophy and Theology, Payame Noor University Tehran, Tehran, Iran. Email: z.shakibi@pnu.ac.ir. Orcid Code:0000000270686293.

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 2025 October 18
Revised: 2026 January 7
Accepted: 2026 April 18
Published online:

Keywords:

Divine knowledge,
Free will,
Determinism,
Einstein relativity theory,
Theological fatalism

ABSTRACT

The relationship between divine infallible knowledge and human free will has long engaged thinkers in the Abrahamic traditions. Using a descriptive-analytical method and drawing on Einstein's theory of relativity—particularly the concept of eternal-temporal synchrony—this study argues that theological fatalism rests on an incorrect assumption: the division of time into past, present, and future. While this division reflects human perception, divine knowledge operates within an eternal present in which all temporal moments are synchronously present to God. Accordingly, divine knowledge of human actions is always knowledge of the present and therefore does not conflict with human free will. The apparent contradiction arises only from human misunderstanding of space-time, leading to the illusion of theological determinism. Since divine cognition, by definition, does not involve false beliefs, the true nature of human action corresponds to the will present to God, while determinism emerges merely as a perceptual error.

Cite this article: Last Name, Initial., Last Name, Initial., & Last Name, Initial. (2024). Title of paper in lower case letters (except for initial letter of first word, initial of first word after a colon, and proper nouns). *Academic Librarianship and Information Research*, 58 (X), 1-20. <http://doi.org/00000000000000000000>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

Publisher: University of Tehran Press

پاسخی به تقدیرگرایی الهیاتی بر اساس نظریه نسبیت اینشتین

محمد حسین کارگر شورکی¹ ✉ محمد حسین مهدوی نژاد² مرضیه اخلاقی³ زینب شکیبی⁴

1. نویسنده مسئول. گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: hoseinkargar67@gmail.com

2. گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: mh.mahdavinejad@pnu.ac.ir

3. گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: akhlaghi@pnu.ac.ir

4. گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: z.shakibi@pnu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی،

تاریخ دریافت: 1404/7/26

تاریخ بازنگری: 1404/10/17

تاریخ پذیرش: 1405/1/29

تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها:

علم الهی

اختیار

جبر

نظریه نسبیت اینشتین

تقدیرگرایی الهیاتی

رابطه بین علم خطناپذیر الهی و اختیار انسان همواره مورد توجه اندیشمندان در ادیان ابراهیمی بوده است. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است با کمک گرفتن از قوانین نسبیت اینشتین و یکی از نتایج آن یعنی همزمانی ابدی-زمانمند نتیجه گرفته ایم که همه براهین تقدیرگرایی الهیاتی از فرض نادرست تقسیم زمان به سه بخش گذشته و حال و آینده استفاده کرده اند. اگر چه این تقسیم بندی زمان از جایگاه و نظرگاه انسانی درست به نظر می‌رسد ولی با توجه به این که خدا به صورت همزمانی ابدی-زمانمند با جهان در ارتباط است و کل زمان این جهان با یک لحظه حال بدون تغییر از ابدیت خدا همزمان است بنابراین میتوان گفت از نظرگاه الهی این تقسیم بندی نادرست بوده و علم خداوند به تمامی رخدادهای این جهان از جمله افعال انسانی همواره علم به زمان حال و بدون تغییر است و از آنجا که علم به زمان حال هیچ ناظری با اختیار هیچ فاعلی در تعارض نیست بنابراین می توان گفت که علم الهی از نظرگاه الهی با اختیار انسان سازگار است ولی در عین حال همین اختیار از نظرگاه انسانی به دلیل درک نادرست فضا-زمان به صورت جبرالهیاتی توسط ما انسانها درک می شود. این در حالی است که از آنجا که خدا بنا به تعریف باور کاذب و غیر حقیقی ندارد بنابراین در مقام مقایسه بین دو نظرگاه الهی و انسانی می توان گفت حقیقت افعال انسانی همان اختیار است که نزد خدا حاضر است و این حقیقت بدلیل درک نادرست فضا-زمان به صورت توهم جبر الهیاتی بر ما انسانها بروز می کند. همچنان که درک نادرست فضا توسط پیشینیان ما حقیقت خورشید مرکزی در منظومه خورشیدی را به صورت توهم زمین مرکزی بر آنها بروز داده بود. بنابراین میتوان گفت براهین تقدیرگرایی الهیاتی بر درک نادرست از فضا-زمان بناشده و نادرست هستند.

استناد: نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (1403). عنوان مقاله. تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی، 58 (1)، 1-20.

<http://doi.org/000000000000000000000000>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه تهران.

1- بیان مسئله

مسئله اختیار انسان از جمله مسائلی است که همواره مورد توجه اندیشمندان در حوزه‌های مختلف معرفت بشری، از جمله الهیات و فلسفه بوده است. در این میان هستند کسانی که با توجه به ویژگی‌های علم مطلق الهی، از جمله خطاناپذیر بودن و در برگیرنده همه زمانها بودن، اختیار انسان را انکار کرده و به جبر گرایی الهیاتی روی آورده‌اند.

اختیار انسان در انجام افعال خود و نسبت و رابطه آن با علم خطاناپذیر و مطلق الهی و جبرگرایی حاصل از متعارض دانستن علم الهی با اختیار انسان، مسئله اصلی این پژوهش است. به بیان دیگر این نکته که علم خطاناپذیر الهی همه پدیده‌های این جهان، از جمله افعال انسان را در بر می‌گیرد، این شبهه را پیش می‌آورد که آیا این علم خطاناپذیر باعث جبری و متعین شدن افعال انسانی نمی‌شود؟

در این میان به نظر می‌رسد که توجه به علوم تجربی مثل فیزیک مدرن می‌تواند افق‌های جدیدی را در حل این مسئله سنتی پیش روی ما قرار دهد. در این پژوهش قصد داریم با کمک گرفتن از نتایج حاصل از قوانین فیزیک نسبیت راه حل جدیدی برای مسئله سنتی تقدیرگرایی الهیاتی ارائه دهیم. داشتن رویکرد تعامل و همکاری بین علم و دین و خصوصا فیزیک و الهیات از ویژگی‌های این پژوهش است.

1-1 سوالات اصلی و فرعی و فرضیه‌های این پژوهش

پرسش اصلی که در این پژوهش در پی پاسخ دادن به آن هستیم این است که چگونه می‌توان بر اساس قوانین نسبیت، پاسخی جدید و مناسب به تقدیرگرایی الهیاتی داد؟

همچنین پرسش فرعی این پژوهش این است که چگونه می‌توان از علوم تجربی مثل فیزیک و خصوصا فیزیک نسبیت برای حل موضوعات چالش برانگیز دینی-فلسفی مثل تقدیرگرایی الهیاتی کمک گرفت؟

فرضیه اصلی این پژوهش سازگاری علم مطلق و خطاناپذیر الهی با اختیار انسان و در نتیجه رد تقدیرگرایی الهیاتی مبتنی بر این رابطه است که به خوبی توسط قوانین نسبیت اینشتین حمایت می‌شود.

همچنین فرضیه فرعی این پژوهش، امکان پذیر بودن تعامل و همکاری بین فیزیک نسبیت به عنوان یکی از شاخه های مهم علوم تجربی با فلسفه دین والهیات است.

1-2 اهداف پژوهش:

این پژوهش در پی ارائه راه حلی برای تقدیرگرایی الهیاتی مبتنی بر ناسازگاری علم الهی و اختیار انسان است و در این مسیر سعی دارد با کمک گرفتن از نظریه نسبیت اینشتین تبیینی سازگارگرا از علم خطاناپذیر الهی و اختیار انسان ارائه دهد.

1-3 ضرورت این پژوهش

با توجه به اینکه یکی از قدیمی ترین استدلال های جبر گرایی الهیاتی در طول تاریخ فلسفه، استناد به جبر حاصل از برداشت نادرست از رابطه بین علم الهی و اختیار انسان است، اهمیت توجه و پرداختن به این موضوع به خوبی قابل درک است. همچنان که در طول تاریخ، خصوصا در جوامع اسلامی بوده اند حکامی که با سوء استفاده از جهل مردم سعی در توجیه دینی رفتارهای ظالمانه خود، بر اساس همین تقدیر گرایی الهیاتی مبتنی بر تبیین نادرست رابطه علم الهی و اختیار انسان داشته‌اند. (مرتضوی نیا، 1385: 35)

در واقع می‌توان گفت: یکی از دلایل جبرگرایی الهیاتی در طول تاریخ فلسفه و کلام اسلامی، ناسازگاری اختیار انسان با علم مطلق الهی بوده است. (مطهری، 1385: 20)

2- پیشینه پژوهش

پیشینه این پژوهش را هم در فلسفه اسلامی و هم در فلسفه غرب می‌توان بررسی نمود.

سعد الدین تفتازانی (متوفی 721 ه.ق) که به جبر باورمند است، پنج دلیل از جمله تعارض اختیار با علم الهی را به نفع جبرگرایی ارائه کرده است. او می‌گوید که آنچه خدا از فعل بنده می‌داند یا علم به وقوع و تحقق آن است، که باید حتماً محقق شود و تخلف پذیر نیست یا علم به عدم تحقق و وقوع آن داشته باشد، که این نیز ممتنع است که واقع شود، بنابراین چیزی در حیطة قدرت بنده باقی نمی‌ماند. (نسفی. 1392: 236)

تقریر ملاصدرا (1045-979 ه.ق) به عنوان یکی از بزرگترین فلاسفه مسلمان که مخالف تقدیرگرایی است، از برهان تقدیر گرایی الهیاتی چنین است:

اگر خدا علم به فعل عبد دارد پس چنین فعلی واجب الصدور است و اگر به آن فعل علم ندارد و اراده‌اش به وقوع آن فعل تعلق نگرفته است، پس چنین فعلی ممتنع الصدور است. در این صورت مقدر بودن فعل برای عبد چه تبیینی دارد؟ (صدر الدین شیرازی. 1387: 54)

در فلسفه غرب، بسیاری طرفدار نظریه تعیین و جبری بودن افعال انسانی یا همان تقدیر گرایی الهیاتی هستند و این تعیین را به صورت شبهه ناسازگاری علم الهی و اختیار انسان بیان می‌کنند. یکی از قدیمی‌ترین تقریرهای شبهه ناسازگاری و تقدیرگرایی الهیاتی توسط بوئتیوس ارائه شده است. اودر کتاب پنجم تسلائی فلسفه ضمن ارائه راه حل خود در بیان مسئله چنین می‌گوید: اگر خداوند هر چیزی را به نحو پیشینی می‌داند و هیچ خطایی نیز نتواند داشته باشد، باید آن امر بالضروره اتفاق بیافتد. (بوئتیوس. 1402: 121)

در فلسفه غرب و جهان مسیحیت هم هستند کسانی که با رویکرد ناسازگارگرایی بین علم الهی و اختیار انسان و در نتیجه با استناد به دلایلی از جمله تقدیرگرایی الهیاتی به جبرگرایی روی آورده اند. از جمله این افراد اسپینوزا¹ (1677-1632م) است که به جبری و متعین بودن افعال انسان اعتقاد داشت. (کاپلستون. 1401 : 228).

در فلسفه دین معاصر یکی از اولین مقالات تاثیر گذار در این زمینه که به شکل منطقی و مستدل، شبهه تقدیرگرایی الهیاتی را مطرح می‌کند، مقاله نلسون پایک² می‌باشد.³ مهم‌ترین نکته مثبت این مقاله، همین صورت بندی منطقی و نظام مند مسئله اختیار انسان و تعارض آن با مسئله علم خطاناپذیر الهی یا همان تقدیرگایی الهیاتی است. (پلانتینگا و دیگران. 1396: 64)

¹ Baruch Spinoza

² Pike Nelson

³ Foreknowledge and Human Freedom

لیندا زاگزبسکی^۱ در مقاله ای با ارتباط دادن موضوع رابطه بین علم خدا و اختیار انسان با مسئله زمان و گذشته و آینده سعی دارد با رد کردن اصل تثبیت گذشته امکان های بدیل را همچنان که بر ای آینده صادق است در مورد گذشته هم صادق بداند. (زاگزبسکی. 1390: 35)

در تمامی پژوهش هایی که در بالا ذکر شد اگر چه به موضوع زمان در مسئله علم الهی و اختیار انسان در کل و تقدیرگرایی الهیاتی به صورت ویژه پرداخته شده است، ولی در هیچ کدام از این پژوهش ها، مستقیماً از قوانین نسبیت اینشتین در رد یا تایید تقدیرگرایی الهیاتی استفاده نشده است.

ماکس یامر^۲ در مقاله ای^۳ به نقل از هیلاری پاتنم^۴ و بر اساس روابط ریاضی حاصل از نظریه نسبیت اینشتین می گوید: "حوادث آینده در حال حاضر واقعی هستند. یک حادثه می تواند هم نامتعین و غیر قابل پیشگویی باشد و هم در یک نقطه خاص از فضا-زمان واقعی و متعین باشد." (یامر. 1385: 56)

2-3 جنبه نوآوری این پژوهش

بررسی مسئله سنتی و فلسفی تقدیرگرایی الهیاتی با رویکرد استفاده از تعامل بین علم و دین و کمک گرفتن از نظریه نسبیت اینشتین برای یافتن پاسخ هایی جدید برای این مسئله، در کنار پاسخ های فلسفی، مهمترین نوآوری این پژوهش به شمار می رود.

3- روش پژوهش

این پژوهش با بررسی کتب و مقالات موجود در این زمینه و با در نظر گرفتن سوالات اصلی و فرعی پژوهش و به روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه ای انجام گرفته است.

Zagzebski Linda¹

Jammer Max²

Religion and Einstein³

Putnam Hilary⁴

4- یافته های این پژوهش

قبل از بیان یافته های این پژوهش ذکر این نکته ضروری است که ما در این پژوهش علم الهی را مطلق و خطاناپذیر و شامل همه جزئیات رخ دادهای جهان و دربرگیرنده همه زمان ها می دانیم. همچنین با توجه به تعریف اختیار به صورت، داشتن آزادی عمل و امکان انتخاب از بین بدیل های جایگزین (زارع. 1402:32)، ما در این پژوهش به بحث اراده آزاد و نسبت آن با فعل و انفعالات مغزی و عصبی و یا واقعی یا موهومی بودن آن وارد نمی شویم. به عبارت دیگر ما در این پژوهش فعلی را اختیاری می دانیم که مبدا نهایی عمل در درون شخص باشد و هیچ عاملی بیرون از او آزادیش در انجام دادن یا ندادن فعل را سلب نکند.

4-1 تقدیرگرایی الهیاتی در فلسفه اسلامی

مسئله علم الهی و اختیار انسان از جمله مسائلی است که در کلام و فلسفه اسلامی بسیار به آن پرداخته شده است.

رکن الدین جرجانی (متوفی 726 ه.ق) می گوید: آنچه را خدا بداند که از ناحیه عبد واقع نمی شود، ممتنع الصدور است. زیرا در غیر این صورت علم خدا به جهل تبدیل می شود و آنچه را بداند که عبد انجام می دهد، واجب است انجام گیرد، وگرنه انقلاب صورت می گیرد و هیچ چیز از دایره امتناع و وجوب خارج نیست و این اختیار را باطل می کند. (جرجانی. 1325 ه.ق : 432)

در میان متکلمان شیعه، علامه حلی (متوفی 726 ه.ق) می گوید:

اگر علم خداوند قبل از تحقق حوادثی که اتفاق می افتد، (از جمله اعمال انسان) به آنها تعلق بگیرد، لازم می آید آن حوادث حتماً واقع شوند و این یعنی تبدیل علم خدا به جهل است که محال می باشد. (حلی. 1388 : 235)

در پاسخ به شبهه تقدیرگرایی الهیاتی، برخی از فلاسفه مسلمان همچون خواجه نصیرالدین طوسی، برای رفع این تعارض به اصل تابعیت علم از معلوم تمسک جسته اند و تأکید می کنند که از ویژگی های علم، واقع نما و آینه وار بودن آن است. یعنی علم، معلوم خود را آن گونه که هست مانند آینه حکایت می کند و علم را پیرو معلوم خود می دانند. در نتیجه تابع و پیرو نمی تواند در متبوعاش الزام و جبر پدید آورد و این علم جنبه روایت گری و

حکایت گری بیش ندارد، لذا نمی تواند سبب جبری بودن فعل اختیاری انسان شود. (نصیر الدین طوسی. 1395 : 67)

ابن سینا بین علم الهی و اختیار انسان تعارضی نمی بیند و به همین دلیل به پاسخ این شبهه ورود نمی کند. زیرا او معتقد است که علم به تمام افعال انسان ها در یک لحظه به صورت کلی نزد خدا حاضر است و این علم جزئی نیست که باعث تغییر در خدا یا علم خدا شود. بر اساس این برداشت از علم خدا و این دائمی و فرازمانی دیدن خداست که می توان گفت: علم خدا باعث سلب اختیار انسان نمی شود، زیرا که آنچه تعیین بخش فعل انسان است علم خدا نیست، زیرا علم خدا به تمام افعال انسانها و حتی تمام وقایع عالم به صورت کلی و در یک لحظه نزد خدا حاضر شده است و این تعارضی با اختیار انسان ندارد. (ذوالفقاری. 1387: 201)

ملاصدرا معتقد است که علم خداوند هر چند در سلسله اسباب صدور فعل انسانی قرار دارد، ولی مقتضای علم الهی بر این قرار گرفته است که فعل انسان با قدرت و اختیار انسان صورت گیرد. زیرا قدرت و اختیار انسان در سلسله اسباب و علل آن فعل قرار دارد. (صدر الدین شیرازی. 1387: 67)

از فلاسفه متاخر، علامه طباطبایی در پاسخ به جبرگرایان می گوید: علم حقیقی خداوند به موجودات به این معناست که تمام امور این عالم از جمله افعال اختیاری انسان با تمام مشخصات و خصوصیات خود معلوم خداوند قرار می گیرند و اختیار یکی از این ویژگیها است. (طباطبایی. 1391 : 126)

شهید مطهری نیز به تعلق علم الهی به افعال انسان با قید علل و اسباب آن از جمله اختیار انسان معتقد بوده و می نویسد: موجودات جهان و نظام علی آن به علم سابق ازلی معلوم حق هستند و این نظام که معلوم حق است علم حق نیز می باشد. این جهان با کل نظامات آن، هم علم خدا است و هم معلوم خدا، زیرا ذات حق به ذات همه اشیا محیط است و ذات هر چیزی نزد او حاضر است و امکان ندارد در سرتاسر هستی موجودی از او پنهان بماند. او همه جا حضور دارد بنابراین جهان هستی با همه نظامات آن از مراتب علم خداست و در این مرتبه از علم، علم و معلوم یکی هستند نه دوتا، بنابراین نمی توان گفت اگر چنین شود علم خدا علم است و اگر چنان شود علم خدا جهل است. (مطهری. 1385: 35)

4-2 نقدیرگرایی الهیاتی در فلسفه غرب و پاسخهای رایج به آن

استدلال تقدیر گرای الهیاتی در فلسفه غرب را می‌توان به صورت زیر صورت بندی کرد:

(t_1 و t_2 به ترتیب دو لحظه از زمان هستند به صورتی که t_1 پیش از t_2 است.)

1- خدا همواره به اینکه شخص S در t_2 عمل a را انجام می‌دهد علم خطاناپذیر دارد. (فرض)

2- خدا در t_1 به نحو خطاناپذیر به اینکه شخص S در t_2 عمل a را انجام دهد، علم داشته است. (1 و زمانی بودن خدا)

3- در t_2 ضروری است که خدا در t_1 به اینکه S در t_2 عمل a را انجام دهد، علم خطاناپذیر داشته باشد (2 و اصل ضرورت امور گذشته¹)

4- ضرورتاً اگر خدا در t_1 به اینکه S در t_2 عمل a را انجام می‌دهد علم خطاناپذیر داشته باشد، آنگاه S در t_2 عمل a را انجام خواهد داد. (تعریف خطاناپذیری)

5- در t_2 ضروری است که S در t_2 عمل a را انجام دهد (3 و 4 و اصل انتقال ضرورت²)

6- اگر در t_2 ضروری باشد که S در t_2 عمل a را انجام دهد، آنگاه در t_2 ، S نمی‌تواند عمل a را انجام ندهد. (تعریف ضرورت)

7- در t_2 ، شخص S نمی‌تواند عمل a را انجام ندهد. (5 و 6)

8- اگر S هنگام انجام a بتواند آن را انجام ندهد، در انجام آن مختار نیست. (اصل امکان‌های بدیل³)

9- S در انجام a در t_2 مختار نیست. (7 و 8). (زارع پور سعیدی مهر. 1390: 120)

یکی از قدیمی ترین راه حل‌ها در پاسخ به شبهه تقدیرگرایی الهیاتی را ارسطو (322-384 ق.م) ارائه کرده است. او معتقد بود که گزاره‌های مربوط به آینده ارزش صدق و کذب ندارند. بنابراین با توجه به این موضوع علم خدا به آینده را نیز نمی‌توان دارای ارزش صدق و کذب دانست. (یاری زاده. 1399. 688)

¹ اصل ضرورت گذشته: در لحظه همه رخدادهای مربوط به گذشته ضروری هستند.

² اصل انتقال ضرورت: اگر گزاره p ضروری باشد و گزاره q در صورتی که p نیز ضروری باشد آنگاه گزاره q ضروری است.

³ اصل امکان‌ات بدیل: حداقل شرط داشتن اختیار در انسان امکان انتخاب یک گزینه از میان حداقل دو یا چند بدیل است

در نقد این ایده می‌توان گفت: این راه حل، هم دامنه علم الهی را محدود می‌کند و هم با صفات الهی ارائه شده در متون دینی ادیان ابراهیمی سازگار نیست. (کشفی، امیری. 1393: 95)

یکی از مهمترین و موثرترین پاسخ‌ها به شبهه تقدیرگرایی الهیاتی توسط بوئتیوس^۱ (524-480 م.) فیلسوف و متکلم بزرگ مسیحی که از بنیان گزاران تفکر قرون وسطی است، ارائه شده است. او صورت کلی مسئله را به این صورت بیان می‌کند:

اگر خداوند همه چیز را می‌نگرد و خطاناپذیر است، آن چه را پروردگار از پیش می‌بیند پس لازم است که از پس بیاید. لذا اگر خداوند از ازل نه فقط اعمال آدمیان بلکه نیات و اراده شان را پیشاپیش می‌داند پس اراده آزاد نمی‌تواند موجود باشد. (بوئتیوس. 1402: 112).

او سپس در مقام پاسخ می‌گوید: به کار بردن واژه‌های دیروز یا امروز و فردا در مورد خدا نادرست است، زیرا خدا خارج از زمان است، در حالی که این واژه‌ها در جهان زمانمند به کار می‌روند. او در این مسیر از مفهوم ابدیت در مورد خدا کمک می‌گیرد و آن را به صورت، دارا بودن کل و کامل و هم زمان زندگی بی‌پایان تعریف می‌کند. براین اساس بوئتیوس به مقدمه استدلال ناسازگاری علم پیشین الهی و اختیار انسان که در حالت کلی بیان می‌کند که "خدا امروز می‌داند که فردا برای انسانها چه رخ خواهد داد" ایراد وارد می‌کند و به همین دلیل این استدلال را ناکارآمد دانسته و در نتیجه بین علم الهی و اختیار انسان تعارضی قائل نیست. (رضایی. 1393: 85)

کار انجام شده در این پژوهش را می‌توان بیان علمی و امروزی ایده فلسفی بوئتیوس دانست. مزیت ایده فلسفی بوئتیوس در استقلال آن از علوم تجربی و در نتیجه در امان بودن از عدم قطعیت های حاکم بر علوم تجربی است، و مزیت راه حل علمی_فلسفی این پژوهش، در رد شبهه تقدیرگرایی الهیاتی، کمک به موجه کردن باورهای الهیاتی کسانی است که طرفدار نوعی پوزیتویسم^۲ حداقلی یا تجربه‌گرایی در توجیه باورهای فلسفی یا الهیاتی هستند.

ویلیام اکام^۱ (1285-1350م) با زیر سوال بردن اصل ضرورت گذشته، سعی در پاسخ دادن به تقدیر گرایی الهیاتی دارد. او معتقد بود که باورهای گذشته خدا شامل ضرورت گذشته نمی شود. (zagzebski.2002:113)

لویس دمولینا^۲ (1535-1600م) کشیش و الهی دان اسپانیایی و دیگر مونلیست‌ها با انکار اصل انتقال ضرورت به علم میانه^۳ الهی معتقد هستند. معرفت میانه یا علم میانه به این دلیل میانه نام گرفته است که میان معرفت خداوند از حقایق ضروری و معرفتش از ارادهٔ خلقی خودش قرار گرفته است. در واقع علم الهی به سه بخش طبیعی و میانه و آزاد تقسیم می‌شود. در علم طبیعی که بر علم میانه مقدم است، خدا به تمام ممکنات و به تمام وضعیت امور که ممکن است رخ دهد و به تمام آنچه مخلوقات مختارانه می‌توانند انجام دهند علم دارد. در علم میانه، خدا به تمام گزاره‌های خلاف واقع صادق از جمله گزاره‌های مربوط به افعال اختیاری انسان علم دارد. به این معنی که خداوند در علم میانه خود می‌داند که اگر وضعیت امور پیشین رخ دهد، چه وضعیت امور ممکن محقق خواهد شد. در واقع در علم طبیعی خدا همه حالات ممکن را می‌داند و در علم میانه همه آنچه برای تحقق مناسب است را می‌داند و در علم آزاد خود هر آنچه در عالم واقع صادق هست را می‌داند. (کشفی، طایفه. 1394: 82)

به تعبیر دیگر، علم میانه معرفت به آن چیزی است که هر فاعل مختاری در هر شرایطی می‌خواهد که انجام دهد. به عبارت دیگر معرفت میانه معرفت به فعل هر فاعل انسانی در هر گونه شرایطی می‌باشد. (زاگزبسکی. 1390: 58)

3-4 پاسخ به تقدیر گرایی الهیاتی براساس نظریه نسبیت اینشتین

اگرچه راه حل‌های فلسفی بیان شده در بالا در پاسخ به شبهه تقدیر گرایی الهیاتی موجب اغنای جستجوگران حقیقت در رفع این شبهه می‌باشد، با این حال در ادامه این پژوهش ما در پی آن هستیم که با کمک قوانین نسبیت اینشتین و نتایج آن، پاسخی جدید به تقدیرگرایی الهیاتی ارائه کنیم. به همین منظور لازم است که ابتدا ضمن تشریح مختصر

¹ William okam

² Luis Demolina

³ Scientia media

نظریه نسبیت اینشتین، به دو نتیجه مهم این نظریه یعنی نسبی بودن هم زمانی و هم زمانی ابدی-زمانمند اشاره کنیم و سپس با کمک این دو نتیجه مهم به تقدیرگرایی الهیاتی مبتنی بر رابطه علم خطاناپذیر الهی با اختیار انسان پاسخ دهیم.

اگرچه راه حل‌های فلسفی در پاسخ به شبهات الهیاتی در مقایسه با راه حل‌های مبتنی بر علوم تجربی همواره پاسخ‌هایی بنیادی‌تر و اساسی‌تر هستند، با این حال توجه به راه حل‌های مبتنی بر علوم تجربی از جمله نظریه نسبیت اینشتین نیز می‌تواند برای کسانی که رویکرد تجربه‌گرایی نسبت به مباحث فلسفی دارند مفید بوده و ضمن اغنای ذهن جستجوگر آنها قادر است در توجیه باورهای فلسفی و الهیاتی به آنها کمک کند.

4-3-1 نظریه نسبیت اینشتین

اگرچه نظریه نسبیت به روش تجربی نیز آزمایش شده و صحت آن مورد تایید قرار گرفته است، با این حال همانند سایر نظریات علمی همواره احتمال تغییر و حتی رد شدن آن توسط نظریات جدید وجود دارد. ولی از آنجا که در حال حاضر این نظریه مورد تایید و استفاده بخش بزرگی از جامعه علمی می‌باشد، ما نیز در این پژوهش مبنای استدلال خود در رد تقدیرگرایی الهیاتی را نه بر قطعیت صحت آن، بلکه بر احتمال بالای صدق آن می‌گیریم.

نظریه نسبیت خاص و عام بر دو اصل نسبیت و محدود بودن سرعت نور استوار است.

اصل نسبیت بیان می‌کند که قوانین طبیعت برای همه مرجع‌های لخت¹ که با سرعت ثابت بدون شتاب با هم در حرکت هستند یکسان است.

اصل محدودیت سرعت نور بیان می‌کند که سرعت نور در هر چارچوب لخت ثابت و برابر 299.000.000 متر بر ثانیه و مستقل از ناظر است. (راسل استانارد. 1391: 23)

از قوانین نسبیت عام و خاص اینشتین نتایج مهمی به دست می‌آید که اتساع زمانی یا کش آمدن زمان مهم‌ترین آنهاست.

¹ چارچوب‌ها یا مراجع لخت (Inertial reference) اصطلاحی است برای اشاره به آزمایشگاه‌ها یا ناظرینی که نسبت به هم ساکن بوده و یا نسبت به هم دارای سرعت ثابت (بدون شتاب) هستند.

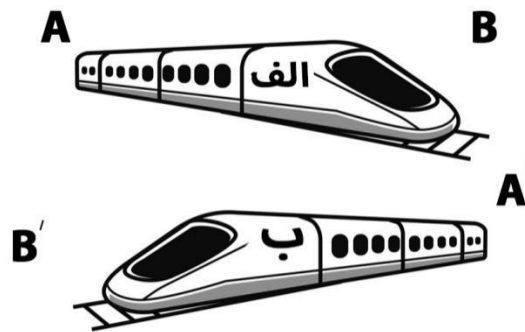
به این معنی که برای ناظری که در حرکت است زمان یک ساعت بیشتر از یک ساعت طول می‌کشد. به عبارت دیگر بر اساس نسبیت خاص سرعت زیاد و براساس نسبیت عام جرم زیاد باعث کند شدن گذر زمان میشود. (پل استراترن. 1389: 45).

نتیجه مهم دیگر نظریه نسبیت که اتفاقاً به موضوع بحث ما در این پژوهش بسیار مرتبط است نسبی بودن هم زمانی است. بر این اساس یک رخداد که از دیدگاه یک ناظر زودتر از رخداد دوم اتفاق افتاده است، از دیدگاه ناظر دیگری ممکن است دیرتر از رخداد دوم اتفاق بیافتد. بنابراین واژه‌های زودتر، دیرتر و همزمان، واژه‌هایی نسبی هستند و نه مطلق. (معقولی. 1391: 71)

4-3-2 نظریه نسبیت و نسبی بودن هم زمانی

فرض کنید دو قطار با طول 400.000 کیلومتر و با سرعت 50.000 کیلومتر بر ثانیه که در مسیر مستقیم و در خلاف جهت هم در حرکت هستند از کنار هم عبور می‌کنند. در هر قطار یک ناظر در وسط قطار ایستاده است و موقعی که دو ناظر رو به روی هم می‌رسند، هر کدام کلیدی را فشار می‌دهند که چراغی روی سقف قطار روشن شده و نوری به سمت جلو و عقب قطار فرستاده می‌شود. این شعاع‌های نوری پس از رسیدن به دو حسگر نصب شده در ابتدا و انتهای هر قطار درهایی را باز می‌کنند. حال موضوع زمان باز شدن در های قطار را از منظر دو ناظر مستقر در وسط دو قطار را بررسی می‌کنیم.

50.000km/s



50.000km/s

بر اساس قوانین نسبیت اینشتین و با محاسبات ریاضی ترتیب باز شدن درهای قطارها به شرح زیر است:

$$\text{سرعت (کیلومتر بر ثانیه)} = 300.000 + 100.000 = 400.000$$

$$\text{طول قطار (کیلومتر)} = 400.000 \div 2 = 200.000$$

$$t = \frac{200.000}{400.000} = 0,5s \text{ } A'$$

$$\text{سرعت (کیلومتر بر ثانیه)} = 300.000 - 100.000 = 200.000$$

$$\text{طول قطار (کیلومتر)} = 400.000 \div 2 = 200.000$$

$$t = \frac{200.000}{200.000} = 1s \text{ } B'$$

$$\text{سرعت (کیلومتر بر ثانیه)} = 300.000 + 0 = 000$$

$$\text{طول قطار (کیلومتر)} = 400.000 \div 2 = 200.000$$

$$t = \frac{200.000}{300.000} = 0,66s \text{ } B$$

$$\text{سرعت (کیلومتر بر ثانیه)} = 300.000 + 0 = 300.000$$

$$\text{طول قطار (کیلومتر)} = 400.000 \div 2 = 200.000$$

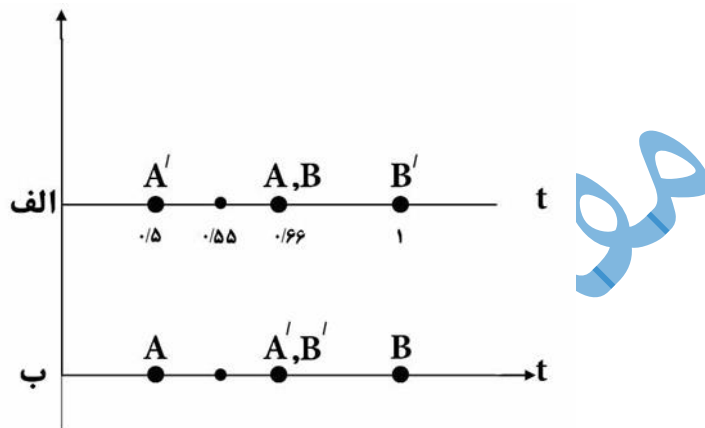
$$t = \frac{200.000}{300.000} = 0,66s \text{ } A$$

در نتیجه بر اساس قوانین نسبیت خاص اینشتین و محاسبات ریاضی بالا ترتیب باز شدن درها بر ای ناظر قطار الف به شرح زیر است: 1- در A' 2- در B و A 3- در B'

و با محاسبات مشابه محاسبات قبل، ترتیب باز شدن درها بر ای ناظر قطار ب به شرح زیر است:

1- در A 2- در A' و B' 3- در B

شکل زیر نمودار باز شدن چهار درب دو قطار از منظر ناظرهای دو قطار می باشد.



این مثال به خوبی نشان می دهد که همزمان بودن پدیده ها نسبی است و نه مطلق. همانگونه که زمان پدیده های است نسبی و غیر مطلق. (کارگر شورکی، نصیری، 1400، 45)

همچنین این مثال نشان می دهد که از نظر گاه ناظر قطار الف در A' زودتر از در A باز می شود ولی از نظر گاه ناظر قطار ب، در A زودتر از در A' باز می شود. این به این معنی است که دیرتر و زودتر مفاهیمی نسبی هستند. فرض کنیم که در زمان $t = 0/55$ هر دو ناظر نسبت به رخداد باز شدن هر چهار درب اظهار نظر کنند. این دو اظهار نظر را بررسی می کنیم.

ناظر قطار الف می گوید: در A' در زمان گذشته باز شده است (0/05 ثانیه قبل) و ناظر قطار ب در همان لحظه می گوید در A' در زمان آینده باز خواهد شد (0/05 ثانیه بعد). به بیان دیگر، یک حادثه مشخص (مثل باز شدن در عقب قطار ب) برای یک ناظر در زمان گذشته رخ داده است و همین حادثه برای یک ناظر در زمان آینده رخ خواهد داد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که مفاهیمی مثل گذشته و آینده نسبی هستند و بسته به سرعت ناظرها، یک رخداد برای یک ناظر در آینده و برای ناظر دیگر همین رخداد در گذشته رخ می دهد. (همان: 47).

این همان عبارتی است که ایان باربور^۱ (1923-2013م) در کتاب علم و دین به بیان‌های متفاوت گفته است. "برخی رویدادها که برای یک ناظر گذشته به شمار می‌آید ممکن است برای دیگر ناظران هنوز آینده محسوب شود." (باربور . 1391 : 404)

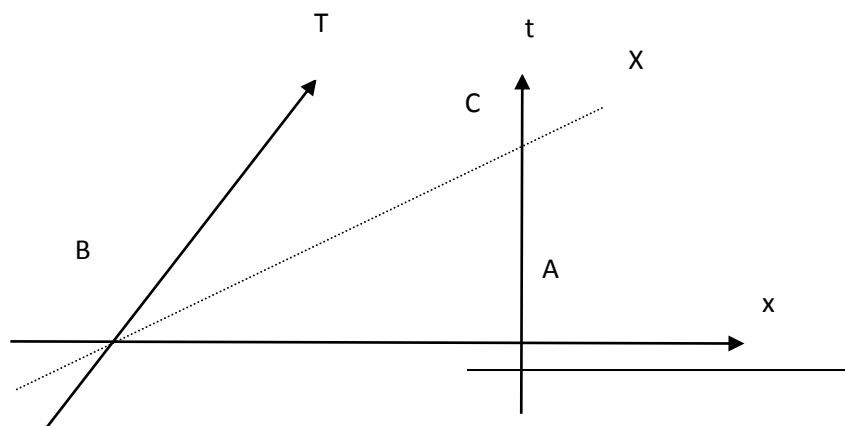
3-3-4 نظریه نسبیت و همزمانی ابدی-زمانمند

برای تبیین رابطه علم الهی و اختیار انسان بر اساس نظریه نسبیت اینشتین لازم است به یافته‌های النور استامپ^۲ (1947) و نورمن کرتزمن^۳ (1928-1998) در مقاله‌ای تحت عنوان Eternity پرداخته شود. آنها با استفاده از نتایج حاصل از نظریه نسبیت اینشتین و با کمک قوانین نسبیت و معادلات ریاضی مرتبط با آن نشان داده‌اند که کل زمان سپری شده بر جهان می‌تواند با یک لحظه از زمان برای موجودی که زمان برای او متوقف است همزمان باشد. به عبارت دیگر، کل زمان کائنات با یک لحظه در ابدیت همزمان است. آنها این همزمانی را همزمانی ET یا ابدی-زمانمند نامیده‌اند و با روابط ریاضی و قوانین و نتایج حاصل از قوانین نسبیت خاص و عام اینشتین نشان می‌دهند که وجود چنین همزمانی، امکان پذیراست و به صورت زیر تعریف می‌شود.

Y و X به صورت ET همزمان هستند اگر

1. یا X و Y هر دو به صورت زمانمند همزمان باشند.

2. یا برای ناظری مثل A که ابدی^۴ است X و Y هر دو در زمان حال باشند. یعنی X به صورت زمانمند و Y به صورت ابدی همزمان باشند و یا بر عکس Y به صورت زمانمند و X به صورت ابدی همزمان باشند. (stump & kertzman:1981. 432).



Ian Graeme Barbour¹
 Eleonore Stump²
 Norman Kertzman³
 Eternal⁴

T و دو دستگاه مختصات هستند که نسبت به هم لختند و X محور فضا است.

برای درک بهتر همزمانی ابدی-زمانمند به مثال زیر توجه کنید:

فرض کنید کل اتفاقات و رخدادهای اطاقی بین دو لحظه از زمان که T می‌نمایم، توسط یک دوربین فیلمبرداری در قالب یک فیلم ضبط شده است، به نحوی که اگر شخصی این فیلم را ببیند می‌تواند کل اتفاقات رخ داده در اطاق در این فاصله زمانی را مشاهده کند. حال فرض کنید ناظری این فیلم را با سرعت بسیار بالا مشاهده کند. در این حالت به فرض توانایی ناظر در درک رخدادها در سرعت‌های بالا او تمامی این رخدادها را در زمان بسیار کوتاهی مشاهده خواهد کرد و در واقع تمام وقایعی که از منظر ناظر اول در T رخ داده است با یک لحظه از زمان ناظر همزمان است و ناظر تمامی این اتفاقات را در یک لحظه T/X که در آن X به بینهایت و در نتیجه T/X به صفر میل می‌کند خواهد دید. به تعبیر دیگر وقایعی که ناظر اول در مدت T مشاهده کرده است؛ ناظر دیگر در یک لحظه حال نزد خود حاضر می‌بیند. نظریه نسبیت به ما نشان می‌دهد که داشتن چنین تفسیری از همزمانی بین اتفاقات رخ داده در جهان هستی و موجودی که دچار گذر زمان نیست باوری معقول است و استامپ و کرزمن نشان دادند که نظریه نسبیت به خوبی از چنین برداشت و تعریفی از همزمانی موجودی که زمان برای او متوقف است و دچار گذر زمان نمی‌شود با کل رخدادهای جهان حمایت می‌کند.

4-4 پاسخ به تقدیر گرایی الهیاتی بر اساس نظریه نسبیت اینشتین

با توجه به مطالب بیان شده در قبل می‌توان گفت که از یک طرف براساس قوانین نسبیت اینشتین و همچنان که در مثال دو قطار اینشتین دیدیم می‌دانیم که مفاهیم گذشته، آینده، پیشین و پسین مفاهیمی نسبی هستند که بسته به جایگاه ناظر در مختصات فضا-زمان برای آن ناظر مشخص خواهند شد. به این معنی که قوانین نسبیت از جمله نسبیت خاص اینشتین و ریاضیات آن نشان می‌دهد که رخدادی که برای ناظری آینده محسوب

می‌شود، می‌تواند برای ناظری دیگر در زمان گذشته یا حال رخ دهد. در نتیجه بر اساس قوانین و نتایج حاصل از نظریه نسبیت اینشتین، باور به اینکه آنچه به نظر ما انسان‌ها آینده به نظر می‌رسد برای خدا حال محسوب می‌شود باوری معقول و امری ممکن و غیرمحال است که به خوبی توسط نظریه نسبیت حمایت می‌شود. از طرف دیگر همچنان که گفتیم استامپ و کرترمن بر اساس قوانین نسبیت نوعی از هم زمانی تحت عنوان همزمانی ابدی-زمانمند (ET) را برای رابطه خدا با جهان زمانمند تعریف کردند که بر اساس آن تمام زمان این جهان زمانمند از لحظه شروع تا لحظه پایان و به تعبیری از صفر تا صد زمان این جهان با یک لحظه حال خدا در ابدیت برابر است. در نتیجه می‌توان گفت: باور به حضور کل زمان این جهان از لحظه صفر تا آخرین لحظه نزد خدا در یک لحظه و به صورت زمان حال باوری معقول است که نظریه نسبیت به خوبی از ممکن بودن آن حمایت می‌کند. با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که در واقع براهین جبرگرایی الهیاتی مبتنی بر علم خطاناپذیر الهی در تبیین رابطه علم الهی و اختیار انسان به خطا رفته‌اند، زیرا بر اساس دیدگاه و نظرگاه بشری تدوین یافته و به اشتباه خدا را در جایگاه بشری قرار داده‌اند و برای او هم مثل انسان زمان را به گذشته و حال و آینده تفکیک کرده‌اند و علم او را علم پیشین دانسته و با اختیار انسان در انجام فعل در تعارض می‌بینند. درحالی که لازم است با توجه به نتایج حاصل از قوانین نسبیت اینشتین در مورد نسبی بودن زمان و همزمانی و همچنین زمانمندی ابدی-زمانمند به تفاوت جایگاه و نظرگاه الهی با نظرگاه و جایگاه انسانی توجه کرد و این تفاوت را در مقدمات چنین استدلال‌هایی لحاظ کرد. با توجه به این مطلب مهم می‌توان گفت که درست است که از نظرگاه انسانی به دلیل وجود گذشته و حال و آینده علم الهی علم پیشین محسوب می‌شود ولی از نظرگاه الهی که برای او کل جهان از لحظه خلقت تا ابد با یک لحظه حال او در ابدیت به صورت ابدی-زمانمند هم زمان است، علم به تمامی رخ دادهای جهان علم به زمان حال است و این تفاوت قائل شدن بین زمان الهی و زمان انسانی و بین نظرگاه الهی و نظرگاه انسانی چیزی است که در هیچ یک از تقریرهای رابطه علم خطاناپذیر الهی و اختیار انسان و همچنین در هیچ یک از براهین تقدیرگرایی الهیاتی مورد توجه قرارنگرفته است و به همین دلیل مقدمات و مفروضات این برهان‌ها باطل بوده و در نتیجه استدلال این برهان‌ها به نتیجه مطلوب یعنی اثبات تعارض علم مطلق الهی و اختیار انسان یا همان تقدیرگرایی الهیاتی منتج نمی‌شود. به بیان دیگر طرفداران جبر الهیاتی علم پیشین و علم به آینده خدا را با اختیار انسان در تعارض می‌دانند درحالی که اولاً آنچه آنان علم پیشین الهی می‌دانند در واقع از منظر انسانی علم پیشین و از منظر الهی علم به زمان حال است و نه علم پیشین و از آنجا که علم تابع معلوم است و

علم به زمان حال هیچ ناظری با اختیار هیچ فاعلی متعارض نیست می‌توان گفت: رابطه علم الهی و اختیار انسان رابطه ای سازگار است و اختیار انسان در انجام فعل را محدود نمی‌کند. به بیان دیگر واقعیت رابطه علم خدا با اختیار انسان به دلیل رابطه همزمانی ابدی-زمانمند خدا با جهان (و حضور خدا در حال بدون تغییر) اختیار است که به اشتباه و به دلیل درک نادرست از فضا-زمان و در نتیجه پیشین دیدن علم حال و نامتغیر خدا جبری به نظر می‌رسد.

همچنین لازم به ذکر است که در تمامی براهین تقدیرگرایی الهیاتی که سعی در ارائه تصویری متعارض از رابطه علم خطاناپذیر الهی و اختیار انسان دارند، می‌بینیم که مفهوم گذر زمان و وجود گذشته و آینده به عنوان پیش فرض تصریح شده یا ضمنی در همه این استدلال‌ها وجود دارد. در حالی که قائل شدن به تفکیکی بین گذشته و آینده اگر چه از نظرگاه انسانی درست به نظر می‌رسد ولی از نظرگاه الهی درست نیست. به عبارت دیگر اگر چه ما انسان‌ها تصمیم به انجام فعل و انجام آن را جدای از یکدیگر و در دو زمان متفاوت درک می‌کنیم ولی از منظر و نظرگاه و موقعیت الهی در واقع هم تصمیم و هم فعل هر دو در یک لحظه حال رخ می‌دهد.

به عبارت دیگر حقیقت افعال انسان از نظرگاه الهی اختیار است که به اشتباه و به صورت مجازی در قالب جبر و تقدیرگرایی بر ما انسانها ظهور و بروز پیدا می‌کند. به بیان دیگر بر اساس قوانین نسبیت می‌توان گفت حقیقت و واقعیت رابطه بین علم الهی و اختیار انسان رابطه ای سازگار و به دور از تعارض است که از دید انسانها به دلیل درک نادرست از فضا-زمان به صورت جبر و تقدیر محتوم تجلی می‌کند. تقدیر گرایی الهیاتی حاصل درک نادرست مفهوم فضا-زمان توسط ما انسان‌هاست. همچنان که پیشینیان به دلیل درک نادرست مختصات فضا به اشتباه به زمین مرکزی معتقد بودند و خورشید مرکزی که حقیقت جاری در منظومه خورشیدی هست به صورت توهم زمین مرکزی بر آنها ظهور و بروز پیدا کرده بود، ما نیز به دلیل درک نادرست از مختصات فضا-زمان حقیقت اختیار را به صورت توهم جبر درک می‌کنیم و همچنان که نظریه گالیله و محاسبات او پیشتر از درک مردم، واقعیت خورشید مرکزی را نشان داده بود، امروزه نیز قوانین نسبیت اینشتین به خوبی از واقعیت اختیار که به صورت توهم جبر بر ما ظهور و بروز کرده است حمایت می‌کند و تقدیرگرایی الهیاتی را مردود می‌داند. در نتیجه در پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش و در تایید فرضیه اصلی آن می‌توان گفت: براساس قوانین نسبیت اینشتین می‌توان رابطه بین علم الهی و اختیار انسان را رابطه ای سازگار دانست که در آن اختیار فاعل انسانی

در انجام افعال اختیاری با علم الهی تهدید نمی‌شود و نتیجه نادرست استدلال تقدیرگرایی الهیاتی را می‌توان حاصل درک نادرست فضا-زمان دانست .

بر همین اساس استدلال زیر را در تایید سازگاری علم خطاناپذیر الهی و اختیار انسان و در رد تقدیرگرایی الهیاتی و با پیش فرض احتمال بالای درست بودن نظریه نسبیت اینشتین می‌توان ارائه کرد:

1- قوانین نسبیت اینشتین امکان پذیر بودن همزمانی کل رخدادهای جهان مادی با یک لحظه حال یک ناظر را که همزمانی ابدی-زمانمند نامیده می‌شود تایید می‌کند.
(stump.kertzman.1989.424-458)

2- موجودی که در زمان حال تمامی گذشته و حال و آینده را در یک لحظه حال درک می‌کند (و به صورت ابدی-زمانمند با رخدادهای جهان در ارتباط است) از موجودی که در زمان حال فقط زمان حال را درک می‌کند توانا تر است.

3- موجودی که توانا تر باشد کامل تر است.

4- خدا کامل ترین موجود است. (از فرض خدا باوری و تعریف خدا)

5- خدا گذشته و حال و آینده این جهان را در یک لحظه حال در ادیت خود درک می‌کند. (و به صورت همزمانی ابدی- زمانمند با رخدادهای این جهان در ارتباط است). (از 1 تا 4)

6- اگر موجودی گذشته و حال و آینده را در یک لحظه حال درک کند (و به صورت ابدی-زمانمند با رخدادهای جهان در ارتباط باشد) علم او همواره علم در لحظه حال است.

7- علم خدا همواره علم در لحظه حال¹ است. (از 5 و 6)

8- علم در لحظه حال هیچ ناظری با فعل اختیاری هیچ فاعلی در تعارض نیست (این اصل که علم تابع معلوم است و همچنین درک شهودی ما)

9- علم خدا با اختیار انسان در تعارض نیست. (از 7 و 8)

¹ از آنجا که خدا فرازمانی است واژه لحظه و لحظه حال در اینجا به معنی بخشی از زمان نیست و از یک طرف صرفاً برای نزدیک به ذهن کردن موضع و از طرف دیگر به دلیل محدودیتهای زبانی از این واژه استفاده شده است.

در نتیجه: علم الهی با اختیار انسان سازگار است و تقدیر گرایی الهیاتی باطل است. در پاسخ به پرسش فرعی این پژوهش و در تایید فرضیه فرعی آن می توان گفت اگر چه علوم تجربی مثل فیزیک و فلسفه با هم ارتباط زایشی ندارند ولی این به معنی عدم ارتباط و عدم تاثیر گذاری این دو بر هم نیست و همانگونه که پیشفرض های فلسفی در برداشت های انسان از جهان خارج تاثیر گذار است، متقابلاً نتایج حاصل از علوم تجربی نیز بر تفکرات فلسفی ما تاثیر خواهند گذاشت.

5- نتیجه گیری

در این پژوهش ما با کمک گرفتن از نظریه نسبیت اینشتین نشان دادیم که مفاهیم گذشته، آینده، پسین و پیشین نسبی هستند و در نتیجه آنچه که برای ناظری آینده محسوب می شود ممکن است برای دیگر ناظران حال یا گذشته باشد. همچنین بر اساس همزمانی ابدی-زمانمند (ET) که توسط استامپ و کرتزمن و براساس نظریه نسبیت اینشتین شکل گرفته است، نشان دادیم که تمامی زمان این جهان چه گذشته و چه آینده آن از لحظه صفر خلقت تا لحظه اتمام این جهان در یک لحظه و به صورت زمان حال (بدون گذر زمان) نزد خدا حاضر است. در نتیجه می توان گفت: آنچه که برای ما انسان ها به دلیل درک نادرست از مفهوم و مختصات فضا-زمان علم به آینده و علم پیشین نسبت به فعل انسانی به نظر می رسد، در واقع از منظر الهی و بر اساس همزمانی ابدی-زمانمند که توسط استامپ و کرتزمن ارائه شده است، علم در لحظه حال و بدون گذر زمان است. در نتیجه علم الهی به دلیل این اصل شهودی که علم به زمان حال هیچ ناظری با اختیار هیچ فاعلی در تعارض قرار نمی گیرد هرگز با اختیار انسان متعارض نیست. بنابراین می توان نتیجه گرفت که تقدیرگرایی الهیاتی باطل است و قوانین نسبیت اینشتین نیز به خوبی از این ایده حمایت می کند. در واقع می توان گفت که حقیقت و واقعیت افعال انسانی که نزد خدا حاضر است اختیار است که به دلیل درک نادرست ما انسان ها از مختصات فضا-زمان مجازاً به صورت جبر و تقدیرگرایی بر ما ظهور و بروز پیدا می کند.

همچنان که پیشینیان ما به دلیل درک نادرست از فضا به اشتباه به زمین مرکزی معتقد بودند و خورشید مرکزی که حقیقت منظومه خورشیدی است، بر آنها به دلیل درک نادرست فضا به صورت زمین مرکزی ظهور و بروز پیدا می‌کرد، ما نیز به دلیل درک نادرست فضا- زمان، حقیقت اختیار را به صورت توهم جبر الهیاتی درک می‌کنیم.

در پایان یادآور می‌شویم که این پژوهش در پی اصلاح نگاه فلسفی و الهیاتی از طریق علوم تجربی و فیزیک و تثبیت و تایید نظریات فلسفی با کمک قوانین و نظریات علمی نیست، بلکه به دنبال ارائه راه حلی بر پایه علوم تجربی برای کسانی است که برای پاسخ به شبهات الهیاتی و توجیه باورهای فلسفی یا الهیاتی خود و به دلیل آشنا نبودن با دیدگاه های فلسفی به چنین پاسخ‌هایی اکتفا می‌کنند.

منابع:

- 1- استانارد راسل. (1391). *نسبیت*. ترجمه پوریا ناظمی. تهران: بصیرت.
- 2- استراترن پل. (1389). *اینشتین و نسبیت*. ترجمه ابوالفضل حقیری قزوینی. تهران: بصیرت.
- 3- باربورایان. (1391). *دین و علم*. ترجمه پیروز فطوره چی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- 4- بوئتیوس. (1402). *تسلای فلسفه*. ترجمه سایه میثمی. تهران: نگاه معاصر. 338ص
- 5- پلانتینگا الوین و دیگران (1396). *کلام فلسفی*. ترجمه ابراهیم سلطانی و دیگران. تهران: انتشارات سراط.
- 6- جرجانی، ع. (ه.ق. 1325)، ج 2. شرح المواقف. قم: انتشارات الشریف الرضی، 642ص
- 7- خواجه نصیرالدین محمد ابن محمد. (1395). *جبر و اختیار*. ترجمه محمود نعمتی. قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- 8- رضایی محمد. (1393). *علم الهی و اختیار انسان از دیدگاه بئوتیوس و پایک و نقد آن بر اساس فلسفه اسلامی*. *اندیشه نوین دینی*. شماره 3. ص 19-36
- 9- زارع روزبه. (1402). *اراده آزاد*. تهران: پارسیک.

- 10- زارع پور محد صالح سعیدی مهر محمد حجتی سید محمد علی (1390). جبرگرایی الهیاتی و راه حل های آن. *معرفت فلسفی*. شماره 31. ص 103-146
- 11- زاگزیسکی لیندا. ترجمه رحمتی ان شالله. (1390). علم پیشین الهی و اختیار انسان. *اطلاعات حکمت و معرفت*. سال ششم. شماره 6. ص 57-61
- 12- ذوالفقاری شهاب. (1387). ابن سینا و گستره علم الهی. *معرفت فلسفی*. شماره 19. ص 193-212
- 13- صدرالدین شیرازی محمد ابن ابراهیم. (1387). مفاتیح الغیب. ترجمه محمد خواجوی. تهران. انتشارات مولی.
- 14- طباطبایی، م. ح. (1391). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: صدرا، 274ص
- 15- کاپلستون فردریک چارلز. (1401) *اسپینوزا*. ترجمه سید محمد حکاک. تهران. انتشارات علم. 561ص
- 16- کارگر شورکی محمد حسین. نصیری منصور. (1400). تبیین سازگاری علم پیشین الهی و اختیار انسان در بستر نظریه نسبیت اینشتین. *نقد و نظر*. سال 26. شماره 3. ص 9-33
- 17- کشفی عبدالرسول امیری زینب. (1393). بررسی تطبیقی ارای لیندا زاگزیسکی و استاد مطهری در باب علم پیشین الهی و اختیار انسان. *اندیشه دینی*. شماره 52. ص 65-103
- 18- کشفی عبدالرسول طایفه رستمی متین. (1394). بررسی تطبیقی دیدگاه علامه طباطبایی و ویلیام کریگ در باب مسئله تقدیرگرایی الهیاتی. *حکمت معاصر*. سال ششم. شماره سوم. ص 75-100
- 19- علامه حلی حسن ابن یوسف. (1388). کشف المراد فی رح تجرید الاعتقاد. ترجمه علی شیروانی. قم. انتشارات دارالعلم.
- 20- معقولی نادیا. (1391). نسبیت در یک نگاه کلی. *کتاب ماه علوم و فنون*. شماره 68. آذر 1391.
- 21- مطهری مرتضی (1385). *مجموعه آثار*. جلد 1. قم: انتشارات صدرا.
- 22- مرتضوی نیا محمد باقر. (1385). *امربین الامرین از منظر عقل و نقل*. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- 23- نسفی نجم الدین. (1392). عقاید نسفیه و شرح آن. ترجمه علی اصغر حلبی. تهران. انتشارات زوار.
- 24- یاری زاده علی موسوی میرسعید قنبر نژاد علی. (1399). مسئله علم الهی و اختیار بشر نقد و بررسی راه حل های کلاسیک با مرکز بر دیدگاه زاگزیسکی. *فلسفه دین*. دوره هفتم. شماره 4. ص 507-683
- 25- یامر، ماکس. (1385). خدا شناسی و نظریه های فیزیک اینشتین. ترجمه: شهرام تقی زاده انصاری. فلسفه و کلام، شماره 25، ص 46-62

1-Standard Russell. (2012). Relativity. Translated by Pouria Nazemi. Tehran: Basirat(in persian)

2-Strathren Paul. (2010). Einstein and Relativity. Translated by Abolfazl Hagiri Qazvini. Tehran: Basirat(in persian)

- 3-Barborayan. (2013). Religion and Science. Translated by Pirouz Fatourehchi. Tehran: Publication Organization of the Research Institute of Islamic Culture and Thought(in persian)t.
- 4-Boethius. (1402). The Consolation of Philosophy. Translated by Sayeh Meysami. – .Tehran. Negah-e-Moser. 338 p. (in persian)
- 5-Plantinga Alvin et al. (2017). Philosophical Theology. Translated by Ebrahim Soltani et al. Tehran: Sarat Publications. (in persian)
- 6-Jorjani, A. (A.H. 1325), Volume 2. Description of positions. Qom: Al-Sharif Al-Razi –6 Publications, 642 pages. (in persian).
- 7-Khwaja Nasir al-Din Muhammad Ibn Muhammad. (2016). Determinism and Choice. .Translated by Mahmoud Nemati. Qom. Islamic Resources Collection. (in persian)
- 8-Rezaei Mohammad (2014.) Divine knowledge and human freedom from the perspective of Boethius and Pike and its criticism based on Islamic philosophy. Modern religious thought. Issue 3. pp. 19-36. (in persian)
- 9-Zare Rouzbeh (2014.) Free will. Tehran. Parsik. (in persian)
- 10-Zare Pour Mohd Saleh Saeedi Mehr Mohammad Hojjati Seyyed Mohammad Ali (2011.) Theological determinism and its solutions. Philosophical knowledge. Issue 31. pp. 103-146. (in persian)
- 11-Zagzbeski Linda. Translated by Rahmati, God willing. (2011.) Divine pre-knowledge and human freedom. Information on wisdom and knowledge. Year 6. Issue 6. pp. 57-61. (in persian)
- 12-Zulfiqari Shahab. (2008.) Avicenna and the Scope of Divine Knowledge. –12 Philosophical Knowledge. No. 19. pp. 193-212
- 13-Sadr al-Din Shirazi, Muhammad Ibn Ibrahim. (2008). Mafatih al-Ghayb. Translated – .by Mohammad Khawajoo. Tehran. Mawli Publications. (in persian).
- 14-Tabatabaei, M. H. (2012). Principles of Philosophy and the Method of Realism. .Tehran: Sadra, 274 p. . (in persian)
- 15-Copleston Frederick Charles. (1401). Spinoza. Translated by Seyyed Mohammad .Hakak. Tehran. Alam Publications. (in persian)
- 16-Kargar Shorki Mohammad Hossein. Nasiri Mansur. (2021). Explanation of the Compatibility of Divine Foreknowledge and Human Freedom in the Context of

Einstein's Theory of Relativity. Criticism and Opinion. Year 26. Issue 3. P. 9-33. (in persian)

17-Kashfi Abdolrasoul Amiri Zeinab. (2014). A comparative study of the views of Linda Zagzbeski and Professor Motahari on divine foreknowledge and human free will. Religious Thought. Issue 52. P. 75-100. (in persian)

18-Kashfi Abdul Rasool Tayefeh Rostami Matin. (2015). A comparative study of the views of Allameh Tabataba'i and William Craig on the issue of theological fatalism. Contemporary Wisdom. Year 6. Issue 3. pp. 75-100. . (in persian)

19-Allama Heli Hassan Ibn Yusuf. (2009). Kashf al-Murad fi Rah Tadhriid al-I'tiqad. -19 .Translated by Ali Shirvani. Qom. Dar al-Ilm Publications. . (in persian)

20-Moaqouli Nadia. (2012). Relativity in a general perspective. Science and Technology .Month Book. Issue 68. December 2012(in persian).

21-Motahari Morteza (2006). Collection of works. Volume 1. Qom: Sadra .Publications. (in persian)

22-Mortezavi Nia Mohammad Baqer. (2006). The two-way relationship from the perspective of reason and tradition. Qom: Al-Mustafa International Translation and .Publishing Center. (in persian)

23-Nasfi Najm al-Din. (2013). Nasfiyyah beliefs and their explanation. Translated -23 .by Ali Asghar Halabi. Tehran. Zavar Publications. . (in persian)

24-Yarizadeh Ali Mousavi Mirsaeed Qanbarnejad Ali. (2010). The Problem of Divine Knowledge and Human Freedom: Criticism and Examination of Classical Solutions with a Center on Zagzbeski's Viewpoint. Philosophy of Religion. Seventh Volume. Issue 4. Pp. 683-507(in persian).

25-Yammer, Max. (2006). Theology and Einstein's Physics Theories. Translated by: Shahram Taghizadeh Ansari. Philosophy and Theology, No. 25, pp. 46-62. . (in persian)

26. stump eleonore and kertzman norman.(1989). Eternity. **thejournal of philosophy**. Vol. 78. No 8. Pp 424-458

27-Zagzebski L.(2002). Omniscience and the arrow of time.fauteand philosophy 19.